

## صحنه آخر نمایش

### رژیم درمخمسه است و چپ می تواند این مخمسه را بصورت کابوس هولناکی برای او درآورد...

بسیار مبرید که بختی آخر نمایش ما در حال اجرا - ست جمهوری اسلامی بسکی از تضادهای خود که در مسو - معنی خاص احیاء شده بود در حال ساختن است. آقای بنی صدر اجارا غزل حدافظی را میخواند. و ما ند؛ هنوز دلائلی که موجب انتخاب بنی صدر ریاست جمهوری شد کلا روشن نشده است اما این مسئله مسلم است که بنی از کنار رفتن جلال الدین فارسی جامعهی روحانیت بطور علنی و حزب جمهوری اسلامی بطور پنهانی را مکنات خودبستری است. انتخاب بنی صدر استغاده کردند و با مزدی حسن حبیبی همچگاه جدی نشد و کمیته ها و هیئت های انتخابی دستور صریح (از کجا؟) مبنی بر فرار هم آوردن موجبات انتخاب بنی صدر دریافت کردند تا جائیکه بنی صدر که در آلمان ناخصت خاصی نیست به سایر کاندیدها نداشت با اکثریت چشمگیری انتخاب شد. در حقیقت بنی صدر علاوه بر آرا خود در یک موقعیت استثنائی از آرا مخالفین خود نیز بهره مند شد.

در این زمینه سخن بسیار است. عددی علت این امر را ناشی از این میدانند که دست اندرکاران و در رأس همه "امام امت" از این مسئله وحشت داشتند که نکتته شدن آرا موجب انتخاب و با حداقل نفر اول شدن کاندید - بدائی نظیر مدنی شود - و این البته سرگسختگی بزرگی برای جمهوری اسلامی بود. شاید چنین باشد ولی قلعیا نمیتوان متابع و اعمال نفوذ برخی از قدرتهای جهانی را نیز نا دیده گرفت. هنگامیکه در نظر گرفته شود آقای بنی صدر از سالها پیش کاندید سوسال دموکراسی اروپا برای ایران بوده است و بقول خود ایشان و همکار ایشان از سالها قبل مسئله ریاست جمهوری ایشان "صد در صد" بوده است. هر چند هم که به نقش عوامل خارجی کم بیا، دهم لاف از تقارن آن خواست و این واقعیت نمی توانیم براحس بگردیم. بهر حال بگفته خود آقای بنی صدر:

"من از سالها قبل و در زمان بچگی از بسدرم آموخته بودم که سلطنت با اسلام نمی خواند ... از همان وقت (از زمان حکومت مصدق) بعضی بسته شوخی و بعضی ها نیمه جدی در مورد تمایل من به ریاست جمهوری صحبت می کردند. بنا بر این آنچه برای من پیش آمده است تحقق یک آرزوی منی ساله است. (بامداد - ۷ بهمن ۵۸)

به صورت اساس قضیه هر چه بوده است این نکته از همان آغاز مسلم بود که راهی اجباری و اضطراری کرداندگان کار به آقای بنی صدر بعدا منکمل بزرگی برای آنان بوجود آورد و تضادهای سیاسی و اجتماعی حاکمیت در چهره تضاد بین وی حزب جمهوری اسلامی تناهر خواهد کرد و از آن مهمتر - و هر چند تا به آور ولی بهمان اندازه "طبیعی" - برخی از تضادهای طبقاتی میان بالایی ها و باثینی ها نیز نحوه بروز خود را از همین کاناال خواهند یافت. در جوامعی که حرکت اصل اجتماعی راه ها و کاناالیهای واقعی خود را نیافته است و بطور مشخص نیروهای چپ به تبدیل واقعی اجتماعی تبدیل شده اند، بخش بزرگی از زحمتگان جامعه - و طبیعا وسیع است این بخش نا آگاه - امید خود را در رفع ستم و بهره کشی در حسین این با آن بخش از هیئت حاکمه میبایند و بدنبال توهنات جداب از مسیر صحیح مبارزه طبقاتی منحرف میشوند. در این میان بنی صدر توانست علاوه بر متحدین طبیعی خود از پشتیبانی این بخش از توده های مردم و نمایندگان سیاسی آنها نیز بهره مند شود و اردوی نار -

تسا نیز که چپ نیز فا در به جلب و جذب آنها نشده بود با خود میبوند دهد. اما این وضع تا چه زمانی برای جمهوری اسلامی قابل تحمل بود؟ زمان آن را حوادث معین میگرد بدین معنی که از یکجانب در یک مقطع خاص وجود بنی صدر برای کل رژیم البته از فقدان بهتر بود. چه بهتر که اردوی ناراضی از حاکمیت، بحای مخالفت با کل رژیم به بخش یا جناح دیگری از همین حاکمیت دل می سپردند. چه بهتر که اگر قدرت مخالفین افزوده شود، قدرت بنی صدر که بهر حال جز رژیم است افزوده شود تا قدرت چپ. اما از جانب دیگر به نظر حزب جمهوری اسلامی این امر که ماهیت بنی صدر تفاوت واقعی اساسی با خود آنها نداشت از این نظر خطرناک بود که امر عبور از اردوی حزب به بنی صدر را سهل و آسان میکرد و بعبارت دیگر توده های مردم مذهبی و با غیر مذهبی هنوز متوهم نسبت به جمهوری اسلامی میتوانستند بمجرد ناراضی شدن از جناح غالب حاکمیت به بنی صدر روی آورند بدون اینکه به اساس توهنات خود برخورد کرده باشند. یک کاسب جز خلی سرب مستواند از طرفداری از حزب جمهوری اسلامی به طرفداری از بنی صدر تبدیل شود بدون اینکه به کل رژیم اسلامی پشت کرده باشد. عبور از این خط سهل و آسان است. و این امر برای حزب جمهوری اسلامی خطر بزرگی بود بویژه آنکه همین تصور میشد که سمت گیری بسوی بنی صدر صرفا کامی باشد برای برداشتن گامهای دیگر - مثلا روی آوردن به محاهدین. و با بعبارت دیگر بنی صدر نقش کاناالیزوری را بازی کند که بعدا برای هر دو جناح ناخوانا باشد. این امر که این محاسبات چقدر و تا چه اندازه واقعیت دارد میتوانم مورد بحث قرار گیرد ولی حزب - جمهوری اسلامی و سایر کرداندگان چنین می انگارند و حرکت خود را بر مبنای باورهای خود و نه تحلیل های ما میگردانند.

مسائل فوق را باید با بیدایش حوادث جدید توا ما در نظر گرفت. در چند ماه گذشته برخی از رویدادهای بین المللی در محاسبات جناح های حاکمیت تا غیر مهمی داشته است. از جمله:

۱) اکنون که واقعیت مبارزه ای "صد امپریالیستی" (جناح کروکاتیکر حاکمیت حتی برای ساده لوح ترین نیرو ها نیز آشکار شده است و خوشبختانه دیگر نزاری بسته ارادهی مجدد استدلال گذشته برای اقناع "رفقای انقلابی" نیست میتوان یک سؤال را مطرح کرد و آن اینست که صرف نظر از خیانت و سازشکاری با لفظه جناح غالب چه عامل مشخصی

موجب شد که با آبروریزی تمام ما چنان عجله ای کروکاتیکر همراه میلیاردها دلار غرامت به عمو ما م هدیه شوند؟ آیا بسا در نظر گرفتن ماهیت رژیم این امر دور از ذهن خواهد بود که در مقابل این هدایای جمهوری اسلامی، کسانی نیز با دانهایی دریافت کرده باشند و مثلا این با دانه ها بصورت توافقی در ابقاء حاکمیت باشد؟ اکنون که برای همه روشن شده است - و امیدواریم چنین باشد - آتسای بهشتی از سالها پیش در تدارک برقراری جمهوری اسلامی با اسلام دوستان امپریالیست سر و سر داشته است آیا طبیعی نخواهد بود که تصور شود جناح ایشان آشتی دارند که با رسیدن به قدرت به ولینعمت پشت نکرده و تمایل خود را به ابقاء در نقش سرکردگی جنبش مستضعف با قول و قرارهایی هم مستحکم کرده باشند؟

رویداد دیگر انتخاب مستران به ریاست جمهوری فرا

است. این امر منبع بی صدر است و حزب جمهوری نیز عوارض آنرا میتواند بیترستی کند. نه تنها آفتاب بی صدر از سالیها بیترستی با این حزب نزدیک بوده است بلکه یکی از باران ایشان - آقای سلامتان - چنان روز حسدای با این حزب داشتند و دارد که میتوانند بعنوان یک عضو دمی آن تلقی شود. علاوه بر آن وجود نمایان طرفداری از اسرائیل در این حزب - در مقابل خصومت با ما - با اعراب بدون تردید مسئله قابل ملاحظه است. و این رویدادها بهر حال نمیتوانست در محاسبات هیئت حاکمهای که عسارند مذاکره با قدرت های جهانی را، حتی قبل از صعود خود به قدرت، اساسی میدانسته بی تاثر باشد و با نفس خود را در حد دادن به تضادهای موجود میان اینها بازی نکند. بعید نیست - و بسیار هم محتمل است - که مسائل دیگری نیز بین حضرات گذشته است که - اوریسمون ایران از آن بی خبر است. هرچه هست این است که مجموعه همی عوامل زمین های اجرای آخرین پروتکل را فراهم آورده است. اجرای این پروتکل اما دو انگار دارد که تا حدتا مورد ارزیابی حزب جمهوری و "امام امت" قرار گرفته است که هرچند هنوز آشکار نیست که بدایر شدای آنها چیست.

مسئله اول مسئله جنگ و ارتش است. ارتش نه به آن اندازه که تبلیغ میشود ولی بهر حال بطور نسبی از بی صدر حمایت میکنند. رفیق بی صدر نمیتواند در امر جنگ بی تاثر باشد مگر اینکه دست اندرکاران بیوعی از

این بابت آورده خیال شده باشند. بعبارت دیگر آن نیروهای خارجی که در این جنگ دینفع بوده اند علامت های داده باشند که امکان صلح را بوجود آورده باشد. اکثر جنس باشد طبیعی است که حزب جمهوری اسلامی نخواهد این مسئله دینفع بی صدر تمام شود. راد طبیعی، رفتن بی صدر قبل از آفتابی شدن بیترستی درآمدهای صلح است. رژیم در کرد و غبار کردن برای استنار مواضع خود بی صدر توانی دارد. بیاد آوریم که یکماه قبل از بی دادن پروتکل آنها شد حملات به آمریکا و قال و قیل مبینی بر محاکمه و اعدام جاسوسین گوی بلگر را کر کرد و این درست زمانی بود که مذاکرات سنیانی و توافق های اساسی انجام شده بود. اینبار نیز بعید نیست که سرو صدا راجع به ضرورت ادامدی جنگ، و محکوم کردن صلح کوچکتر از گذشته شود. شریک این استنار را نباید خورد تنها بی از رفتن بی صدر است که سناریوی فرمان امام و شروط سخت و سخت "مجلس مانند گذشته تکرار خواهد شد و همزاد بیترستی بیون بخشی مسئولیت مذاکرات صلح را بعیده خواهد گرفت تا روزی که بی از بیان ما موریت و در صورت رو شدن مسائل و ایجاد ضرورت کاسه گوزه ها سر او بشکنند و فرمان بیترستی کنندهی جمهوری اسلامی شود.

مسئله دوم اما حتی جدی تر از مسئله جنگ است. هم هواداران واقعی بی صدر و هم متحدین او و هم انواع سوهین - که رویهم تعدادشان بسیار زیاد است - رفتن او را علامت مصیبت تلقی خواهند کرد. در میان ایشان بخش متزلزل تر و فرصت طلب تر بهمان جایگاه قدیمی خود باز خواهند گشت. آب اللذ اشراستی با نامه ای اخیر خود به رئیس جمهور نشان داده است که این جماعت خیلی زود مسئله را می گیرند. وکیل حضرت رئیس جمهور تا هوا را بی دید جز ملامت کنندگان رئیس جمهور شد. اما طبیعی است که جز این ها در میان سایرین مقاومت هایی بروز خواهد کرد. رژیم با ایشان چکار خواهد کرد بویژه آنکه توجه کنیم که ناسامان تر از گذشته شدن وضع اقتصادی نیز عنصر مقاومت را شدیدتر خواهد کرد. بنظر میرسد که رژیم همانند همی سرکوبگران به جموعی نیش و نوش متوسل خواهد شد. شاید برنامهی رژیم در فروش معادل ۳۳ میلیارد دلار نفت آنقدر ها هم که تصور میشود دور از واقع نباشد و رژیم بیوعی در این باب از بزرگان علمبرگم ما زاد تولید نفت درجهای نا طمینان در بیافت

گردد باشد در اینصورت رژیم خواهد توانست که نه تنها سبیل ندهی زیادی از هواداران مستکبر کنونی بی صدر و بازاریان را برب کند بلکه امکاناتی هر چند موقتی در جلوگیری از تشدید بحران اقتصادی و غلبان عمومی خواهد یافت. در کنار این نوش، نشر رژیم اسلامی بصورت سر-

گویی وسیع و همه جانبه نمایان خواهد شد. این امر نه تنها در این سناریو بلکه در هر سناریوی محتمل دیگر جمهوری اسلامی هر روز بیشتر از گذشته بصورت یک ضرورت برای رژیم خود را آشکار میکند. چشم انداز از اینجهت بسیار قابل تعمیم و معانی آن برای نیروهای انقلابی معلوم است.

بدین ترتیب مشاهده میشود که جدالهای درونی حاکمیت میروند که به تغییر و تبدیلیاتی در صحنه اجتماعی منجر شود که با آنکه نیروهای انقلابی حسبالمعمول از قائله عقب مانده و شاهد و تماشاچی بوده اند معیذاً این مسئله بر فعالیت و مبارزهی آنها تاثر خود را بگذارد. نیرو های انقلابی نه خالق و عامل، بلکه معمول و متاثر از از حوادثی بوده اند که بر سرنوشت زحمتکشان و خود آنها موثر است.

در مقابل این چشم انداز چه باید کرد؟ بیچاره همبستگی در ضرورت اتحاد عمل نیروهای چپ و انقلابی میرو تا ابعادی یا بدو آنچنان میروند که عدم توجه ما با فاجعه آفرین خواهد بود. عدم توجه و اقدام به این عمل، نه تنها خاتمت مستقیم به جنبش زحمتکشان بلکه بی اعتنائی به سرنوشت خود خواهد بود. چنگال دیو هر لحظه به کلواکه نزدیکتر میشود و ما هنوز غافل از وقوع فاجعه در سودای حال خویشیم. رژیم جمهوری اسلامی ماهیت خود را آشکارتر میکند. رفتن بی صدر صرفاً یک شوخی و طرفه در این روند است. بودن وی چیزی را حل نمیکرد و نبودن او برای کسانی که دید داشتند تعجبی نخواهد آفرید. آنچه مهم است اینست که ما چه کرده ایم و چه میکنیم. آنچه مهم است اینست که ما در مقابل رژیم جمهوری اسلامی حداقل برای آینده چه برنامه ای داریم. آنچه تعیین کننده است اینست که چه سنی صدری ها بروند و چه نروند چگونه برنامه های "نیش و نوش" رژیم را به ضد خود تبدیل کنیم و لااقل برای آینده یک بدبخت جدی باشیم. برنامه های رژیم بجای خود، اما ما میدانیم که شدت ناراضی و خشم و خروش سوده های مردم را رژیم نخواهد توانست بیاورد کند. رژیم خود میداند که تقاضای راحل و فصل بگرده است ولی مکانسیم واقعیات او را به جایی که آمده اش روشن نیست گشاده است. رژیم در محممه است و ما میتوانیم این محممه را بصورت کابوس هولناکی برای او درآوریم - به یک شرط - و آن اینکه ما استنار بجای تماشاچی و ناکی بودن، ابتکار عمل را بدست بگیریم و تبدیل به یک بدیل واقعی و موثر شویم. این توده های مردم، این رژیم ورشکسته اسلامی، و این هم سازمانهای چپ، آیا هنوز هم کاری نمیتوان کرد؟ روزهای آسوده پاسخ های روشنتری به کلیه سئوالات فوق و نیز مسیر حوادث خواهد داد.

### توضیح

مقالات بی امضاء نشریهی رهائی منعکس کنندهی نظر عمومی سازمان وحدت کمونیستی است. سایر مقالات که با امضاء منتشر میشوند با آنکه از جنبهی کلی منطبق با نظرات سازمان هستند، معیذاً میتوانند در باره ای از جزئیات مطابق نظر همی اعضاء آن نباشد.

## هر دو جناح حاکم دشمن زحمتکشان، حامی سرمایه دار